

دانشگاه سیستان و بلوچستان پژوهشنامه‌ی ادب غنایی  
سال دوازدهم، شماره‌ی بیست و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳ (صص ۲۰۸-۱۸۹)

## بررسی نوستالژی آرمان‌شهر در اشعار شاعران معاصر

دکتر اسماعیل صادقی\* دکتر سید کاظم موسوی\*\* محمود آقاخانی بیژنی\*\*\*

### چکیده

آرمان‌شهر، جامعه‌ای است که در آن جا مردم در دستگاری کامل زندگی می‌کنند و هیچ اثری از رنج، اندوه، بیماری و امثال اینها نیست. در گستره‌ی شعر معاصر نیز شاعران هر یک با برداشت‌های ویژه‌ی خود و برای ایستادگی در برابر سختی‌ها و دلتنگی‌های روزگار و رهایی از آن‌ها به ترسیم آرمان‌شهر در شعر خود پرداخته‌اند. مهمترین خاستگاه فکری آرمان‌شهر در شعر شاعران معاصر را می‌توان کهن‌الگوها، ایران باستان و اساطیر، بهشت زمینی و اندیشه‌ی ظهور منجی و مهدویت بر-شمرد. این عنصر به عنوان یکی از نمودهای نوستالژی در شعر شاعران معاصر نمود یافته است. هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل و ابزار شکل‌گیری ذهن شاعران و چگونگی پناه بردن‌شان به آرمان‌شهر است و هدف ثانوی بررسی شاخص‌های نوستالژی در ساختار این آرمان‌شهر ذهنی است. روش تحقیق در توصیفی-تحلیلی و به شیوه‌ی کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: آرمان‌شهر، شعر معاصر، نوستالژی، بهشت زمینی.

### مقدمه

اندیشه‌ی وجود آرمان‌شهر، یک اندیشه‌ی دفاعی بشر در برابر سختی‌ها و دلتنگی‌های روزگار بوده است. وجود آرمان‌شهر یا مدینه‌ی فاضله، پیشینه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد.

\*Email: sadeghiesma@gmail.com

\*\*Email: mousavikazem@yahoo.com

\*\*\*Email: aghakhani46@yahoo.com

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

دانشجوی کارشناسی‌ارشد ادبیات مقاومت فارسی دانشگاه شهرکرد

از هنگامی که جامعه‌ی انسانی پدید آمده، انسان در جست و جوی آرمان‌شهر بوده است و گاه آن را به صورت بهشت این جهانی تصور کرده است. (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸) جایی که اثری از رنج، اندوه، بیماری، مرگ، کهن‌سالی، فنا و... نیست. یکی از کهن‌الگوهای مشترک در همه‌ی فرهنگ‌های بشری که جلوه‌هایی نزدیک به هم در اساطیر، ادیان و متون ادبی اقوام مختلف بشر دارد «کهن‌الگوی شهر آرمان‌شهری» است که تصویری خیالی برگرفته از خاطره‌ی ازلی انسان از بهشت است و آرزوی تحقق جهانی با شرایط بهتر و آرمانی، مهمترین مضمون آن به شمار می‌رود.

سوال اصلی این پژوهش، این است که علت ترسیم و توصیف - عوامل شکل‌گیری و خاستگاه فکری - آرمان‌شهر توسط شاعران و پناه بردن به آن چیست؟ هدف این پژوهش، بررسی عنصر آرمان‌شهر در اشعار شاعران معاصر چون مهدی اخوان‌ثالث، مستانه سلطانی (متخلص به ژاله اصفهانی)، قیصر امین‌پور، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری، حمید مصدق و... است و می‌خواهیم بدانیم که چه عواملی باعث شکل‌گیری عنصر آرمان‌شهر در شعر این شاعران - و نیز دیگر شاعران و هنرمندان - می‌شود.

در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین موضوع مورد نظر استفاده شده است. در این راه ابتدا از منابع و اسناد کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر استفاده شده و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته شده است و در نهایت می‌توان به نتایج ارائه شده دست یافت. در این پژوهش هیچ شاعری محور اصلی مقاله نیست، بلکه رویکرد ارائه شده در این مقاله می‌تواند شعر تمامی شاعران معاصر را در بر بگیرد. چرا که در این پژوهش، آرمان‌شهر به عنوان کهن‌الگوی مشترک بیان شده است و شعر شاعران بر اساس ابزار و عوامل شکل‌گیری ذهن شاعران نسبت به آرمان‌شهر و بیان شاخص‌های نوستالژی آن بیان گردیده است.

### پیشینه‌ی پژوهش

در مورد آرمان‌شهر می‌توان به تحقیقاتی از جمله «آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی» (۱۳۸۱) از

حجت‌الله اصیل (فصل هفتم) و «چشم‌اندازهای آرمان‌شهر در شعر فارسی» (۱۳۸۷) از فاطمه حیدری اشاره کرد. اما در مورد نوستالژی تا کنون مقالات زیادی به چاپ رسیده که می‌توان به «غم غربت در اشعار منوچهر آتشی» از سیدکاظم موسوی، جهانگیر صفری و شهربانو سلایی (پژوهشنامه ادب غنایی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱: ۱۴۵-۱۶۶) و «بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو» از جهانگیر صفری و حسین شمسی (پژوهشنامه ادب غنایی، زمستان- ۱۳۸۹: ۷۵-۹۸) و... اشاره کرد.

نوآوری این پژوهش نسبت به پژوهش‌های ذکر شده در این است که پژوهش‌های قبل فقط به توصیف آرمان‌شهر در شعر شاعران پرداخته‌اند؛ حال آن‌که این پژوهش ضمن تحلیل آرمان‌شهر به عنوان کهن‌الگوی مشترک، خاستگاه آرمان‌شهر و هدف از خلق چنین جامعه‌ای را در اشکال مختلف آن مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

#### بررسی فرآیند «آرمان‌شهر»

ترسیم آرمان‌شهر که در آن مردم در سلامتی و رستگاری زندگی می‌کنند، معادل بهشت زمینی است. «آرمان‌شهر - یا ناگجا آباد یا مدینه ی فاضله - معادل واژه ی «اتوپیا» Utopia یونانی است. این واژه (اتوپیا) از دو جزء Uo «او» به معنای «هیچ و نه» و Topos «توپوس» به معنای «جا و مکان» ساخته شده و به معنای «لامکان، هیچستان و ناگجاآباد» است.» (Webstre, 2012: 730) توصیف بهشت‌های زمینی از طریق مناسبات فرهنگی میان یونان و روم با ایران، به غرب راه یافت و در زبان لاتین نمود آن را به صورت «پارادیسوس» Paradisus & Paradise می‌بینیم. که معنای آن با همان تصویری که ایرانیان از آن داشتند، به معنای «مکانی برتر و بهشت برین» - اعم از زمینی و آسمانی - قابل مطابقت است. (Corbin, 1990: 148)

نخستین متفکری که اندیشه ی آرمانی را بر برهان عقلی استوار کرد «افلاطون» (۳۴۷ - ۴۲۷ ق.م) فیلسوف یونانی است. کتاب "جمهور" او با بحث درباره ی مفهوم عدالت آغاز می‌شود و به شیوه ی گفت‌وگو در روندی منطقی در جست و جو برای شناخت عدالت راستین، جامعه‌ای آرمانی را طرح می‌افکند. (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۸) اندیشه ی دیاری و جایی که

همه چیز آن نیکو باشد، قدمتی به اندازه‌ی عمر بشر دارد و از زمانی که انسان از بهشت برین رانده شد، آرزوی بازگشت به چنین جایی را داشت. برای مثال در حماسه‌ی سومری "گیلگمش" مربوط به هزاره‌ی دوم قبل از میلاد، توصیف نوعی بهشت زمینی را در می‌یابیم: «در آن جا آوای زاغ به گوش نمی‌رسید، پرنده‌ی مرگ فریاد سر نمی‌داد، شیر نمی‌درید، کبوتر نمی‌نالید، نه بیوه‌ای بود نه مرضی نه پیری و نه مویه‌ای...» (کادن، ۱۳۸۰: ۴۷۷) نکته‌ی اساسی در مورد آرمان‌شهر این است که شاعران به دلیل اوضاع نامطلوب روزگار و قرار گرفتن در شرایط سخت و دشوار زندگی و برای رهایی از چنین وضعی به ترسیم و توصیف جامعه‌ای می‌پردازند که در آن به آرامش روحی - روانی دست می‌یابند. اما این فقط یک اندیشه است و امین‌پور معتقد است که شاعران هرگز آرمان‌شهرشان را به چشم نمی‌بینند اگر چه خود آن را می‌آفرینند: «ولی شاعران آرمان‌شهر را آفریدند/ که در خواب هم خواب آن را ندیدند.» (امین‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

در واقع آرمان‌شهر پدیده یا جایی است که در ذهن آرمانی شاعر به وجود می‌آید؛ اما به طور عینی شاعر به آن دسترسی ندارد و همیشه برای رسیدن به آن غرق در حسرت و افسوس است که یکی از نمودهای نوستالژی است. نوستالژی Nostalgia واژه‌ای فرانسوی است و برگرفته از دو سازه‌ی یونانی Nostos به معنی بازگشت و Algos به معنی درد و رنج است. در فرهنگ‌ها به معنای «حسرت گذشته و غم غربت» (باطنی، ۱۳۸۰: ۵۲۷) و «فراق، درد دوری و آرزوی گذشته» (آریانپور، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۵۳۹) آمده است. این واژه (نوستالژی) در سال ۱۶۸۸ به وسیله‌ی «یوهانس هافر»، پزشک سوئیسی وضع شد. دلیل این امر، نامگذاری احساس غربتی بود که سربازان سوئیسی و همچنین سربازان سایر کشورها، دور از خانه داشتند. سربازانی که با شنیدن آهنگ‌های محلی و خوردن سوپ‌های ساده‌ی بومی، واکنش نشان می‌دادند. (موسوی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۸) از عوامل ایجاد نوستالژی در فرد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- یادآوری خاطرات دوران کودکی، جوانی و.../۲- درد دوری از معشوق/۳- غم و درد پیری و اندیشیدن به یاس و مرگ /۴- حبس، تبعید، مهاجرت و دوری از وطن /۵- بازگشت

و پناه بردن به آرمان شهر/۶- از دست دادن یکی از اعضای خانواده یا عزیزی که باعث گریستن و مرثیه خواندن می شود (صفری و شمسی، ۱۳۸۹: ۷۸)

یکی از آرزوهای بشر، دست یافتن به جامعه‌ای است که در آن به رستگاری خویش تحقق بخشد. تصور آرمان شهر همیشه معطوف به آینده نیست، همان گونه که نوستالژی معطوف به گذشته نیست. اگر شاعر از وضع موجود ناراضی باشد، در مواردی به گذشته باز می‌گردد و گاه برای فرار از وضعیت حال به آینده پناه می‌برد و در جست و جوی آرمان شهر خویش است.

یکی از مبانی نوستالژی در مکتب رمانتیک‌ها «نوستالژی دوری از بهشت و روح ازلی» است. «در این حالت شاعر احساس می‌کند که از اصل خود دور شده است و مانند یک تبعیدی در این «غریبستان» زندگی می‌کند. «بازگشت به گذشته» یکی دیگر از مشخصه‌های مکتب رمانتیک است.» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۹۲) انسانی که با زندگی صنعتی، آرامش روحی و سادگی زندگی روستایی و یگانگی با طبیعت را از دست داده و خواهان گریز به عالم کودکی، رویاها و تشنه‌ی بازگشت به دامن طبیعت و زندگی رها و آزاد از رنج و دغدغه است، به آرمان شهر می‌اندیشد. از این رو است که می‌توان یکی از دلایل اصلی روی آوردن به آرمان شهر را در شعر معاصر پیشرفت‌های سریع و حیرت‌آور تمدن و صنعت دانست.

آرمان شهر یکی از کهن‌الگوهای مشترک بشری است. یونگ مفهوم ناخودآگاه را گسترش می‌دهد و آن را به بخش فردی و جمعی تقسیم می‌کند. (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۶)

ناخودآگاه فردی به پوسته‌ای نازک می‌ماند که لایه‌های بسیار ژرف‌تر و عمیق‌تر ناخودآگاه شاعر را در میان گرفته است؛ یعنی همان آرزوهای ناکام، خواسته‌های واپس زده شده که ذهن به دلیل ناخوشایند بودن یا عدم نیاز به آن‌ها، به ناخودآگاه رانده تا در صورت نیاز برایش قابل دسترسی باشند.

محتویات ناخودآگاه فردی بر اساس تجارب شخصی فراهم می‌آید و در هر شاعر، بسته به ساختار ذهنی، فرهنگ و روان ویژه‌ای که دارد، نمادهایی را پدید می‌آورد که ویژه‌ی هر شاعر به تنهایی است. این نمادها در هر شاعر به گونه‌ای دیگر و از یک شاعر به شاعر دیگر

متفاوت است. (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۲۴) ناخودآگاه فردی به راحتی می‌تواند در دسترسی قرار گیرد و وارد لایه‌های خودآگاهی شود. اما بخش دیگر ضمیر ناخودآگاه، ناخودآگاه جمعی است که در ژرفای نهاد آدمی و از خودآگاه دور است. این بخش از ذهن، شامل تمامی خصلت‌های بشری، غریزه‌ها، خواهش‌ها و خواسته‌های درونی بشر است که بر هم انباشته شده و در لایه‌های ذهن نهفته شده است.

به ناخودآگاه جمعی، ناخودآگاه کهن و باستانی نیز می‌گویند که متعلق به یک شخص نیست و اغلب در نزد همه‌ی مردمان یکسان است. پس به این دلیل که دارای خصلتی ابتدایی است، به آن ناخودآگاه کهن می‌گویند و چون خصلتی عمومی و غیر شخصی دارد، ناخودآگاه جمعی نامیده می‌شود. بنابراین کهن‌الگوها، مضامین، تصاویر یا الگوهای هستند که مفاهیم یکسانی را برای سطح وسیعی از بشریت و فرهنگ‌های متفاوت القا می‌کنند. یکی از کهن‌الگوهای مشترک در همه‌ی فرهنگ‌های بشری، دست‌یابی به جامعه‌ی آرمان شهری است.

### سیمای آرمان‌شهر در شعر شاعران معاصر

آرمان‌شهر در شعر و ادب فارسی از دیرباز کاربرد داشته است. پشتوانه‌ی فکری و خاستگاه اندیشه‌ای آرمانی در ادب فارسی را می‌توان اساطیر، کهن‌الگوها و تاریخ ایران باستان، فلسفه‌ی یونان و مدینه‌ی فاضله‌ی فارابی و اندیشه‌ی مهدویت (ظهور منجی و مصلح جهانی) دانست. بنابراین آرمان‌شهر شاعران به چندین صورت شکل می‌گیرد:

۱- **ایران باستان** ۲- وطن و زادگاه شاعر ۳- دوران کودکی و محیط‌های روستا و مدرسه،

۴- تخیل و ۵- ظهور و اعتقاد به منجی، که به تحلیل هر یک می‌پردازیم.

۱- برخی از شاعران به **ایران باستان** پناه می‌برند و در جست‌وجوی آرمان‌شهر در آن دوران تاریخی و زرین ایران کهن هستند. در تاریخ ایران باستان، آرمان‌شهر به صورت جامعه یا کشوری آرمانی و نیز عصری زرین و بهشتی زمینی مطرح می‌شود. در متن‌های کهن باز-مانده از دوران باستان و شاهنامه فردوسی، روزگار فرمانروایی جمشید -پیش از آن که وی مرتکب گناه شود و تباہ گردد- عصر زرین جامعه‌ی ایرانی معرفی شده است. (اصیل، ۱۳۸۱: ۴۶)

بهشتی که جمشید به نام «ورجمکرد» بنا کرد و در آن آدمی خوشبخت و آسوده از هر رنج و اندوهی زندگی می‌کرد. «جمشید به مدد نیروی فره و مشروعیت و قدرت حاصل از آن، پس از افزایش جمعیت مردمان و رمه‌ها و تنگ شدن زمین، با ابزارهایی که اهورامزدا به او بخشیده است، قلمرو قوم آریایی را به جانب نیمروز فراخ می‌کند و پس از زمستان سخت «مهر کوشان» Mahrkushan، «ور» Vara را بر پا می‌دارد تا بهترین نمونه‌های حیات را در آن گرد آورد.» (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۱۵۱)

چنین جشن فرخ ازان روزگار به ما ماند ازان خسروان یادگار

چنین سال سیصد همی رفت کار ندیدند مرگ اندران روزگار (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۳)

در دیگر داستان‌های ملی و تاریخی ایران از جمله شاهنامه فردوسی، از «گنگ دژ» سیاوش که بر مبنای متون پهلوی، «واقعه‌ی رستاخیز ایران از این دژ آغاز خواهد شد که "خورشید چهر" (از پسران زردشت) از آنجا لشکر پشتون را به واپسین نبرد (جنگ آخر-الزمان) راهنمایی خواهد کرد» (صفا، ۱۳۸۷: ۵۱۴)، «البرز کوه»، «بهشت گنگ» افراسیاب و «کاخ‌های» کیکاووس و نیز از شاهان آرمانی چون فریدون، کیخسرو، بهرام پنجم و خسرو انوشیروان یاد شده است. (سرامی، ۱۳۸۸: ۸۰۴) در باب خاطره‌ی جمعی ایرانیان در شاهنامه، عصر انوشیروان، عصر زرین تاریخ ایران است و تدبیر و دادگستری این پادشاه آرمانی در جهان حکایتی افسانه‌وار به خود گرفته است. همچنین الگوهای کهن اساطیری که پشتوانه و بن‌مایه‌ی خاستگاه فکری آرمان شهرند، بازتابی از خاطره‌ی قومی و جوامع اولیه اند که انسان‌ها در آن از رفاه، برابری و آزادی برخوردار بوده‌اند.

در گستره‌ی شعر معاصر نیز چند تن از شاعران، هر یک با برداشت‌های ویژه‌ی خود به اسطوره‌ها و تاریخ ایران باستان به منزله‌ی یک جامعه آرمانی پرداخته‌اند. از جمله‌ی این شاعران مهدی اخوان ثالث در مجموعه‌ی «از این اوستا» و شعرهای «گفت و گو» و «آخر شاهنامه»، حمید مصدق در شعر روایی «درفش کاویان»، سیاوش کسرای در شعر «از خون سیاوش»، فریدون مشیری، نادر نادرپور و ... هستند.

یکی دیگر از جنبه‌های خاطره‌ی جمعی گذشته‌ی دور، روزگار باستانی و حتی اساطیری هر قومی است و در هر نسلی، هنرمندانی هستند که عهد باستان را از روزگار خود برتر می‌دانند و زندگی سنتی را به زندگی مدرن ترجیح می‌دهند که می‌توان از آن به عنوان «مدینه‌ی فاضله» شاعر یاد کرد. اسطوره در واقع بازسازی جهان‌آغازین و یابهبشت از دست رفته است که با از دست رفتن این سعادت، انسان دچار حسی نوستالژیک نسبت به آن دوران می‌شود. آن جا که اسطوره خاطره‌ای همگانی است و ارزش‌های اسطوره‌ای با ناخودآگاه در پیوند است، می‌توان آن را از مقوله‌های بازگشت نوستالژیک آرمان‌شهری دانست:

«این شکسته چنگ بی قانون / رام چنگ چنگی شوریده رنگ پیر / خویش را در بارگاه  
پر فروغ مهر؛ طرفه چشم‌انداز شاد و شاهد زرتشت / با پریزادی چمان سرمست / در  
چمنزاران پاک و روشن مهتاب می‌بیند.» (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۵: ۷۹)

شاعر در ادامه به گذشته‌ی درخشان باستانی ایران اشاره می‌کند که امپراطوری ایرانی  
کَر و فرّی داشته است: «ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم / شاهدان شهرهای شوکت هر قرن /  
ما / یادگار عصمت غمگین اعصاریم.» (همان: ۸۳)

انسان قرن بیستم تصور می‌کرد که با امکاناتی که در اختیار دارد و طبیعتی که به تصرف  
خود در آورده است، نسبت به انسان‌های اولیه زندگی راحت‌تری دارد و در بهشت به سر  
می‌برد، اما دیری نپایید که جنگ‌های جهانی اول و دوم، نسل‌کشی، کوره‌های آدم‌سوزی و  
سلاح‌های اتمی و شیمیایی، این بهشت برین را از او گرفت. همین عامل باعث شد تا یاس  
و ناامیدی در این دوران بر اذهان حاکم شود و شاعران و نویسندگان به روزگار و اعصار  
کهن بازگردند و از آن دوران به عنوان «مدینه‌ی فاضله» ی خود یاد کنند.

"درفش کاویان" حمید مصدق با خاطره‌ای از دوران کودکی و قصه‌گویی مادر آغاز  
می‌شود. «این در آمیختگی منظومه با مفهوم مادر - که نماد وطن است - تاکید بر نوستالژی  
شاعر و گرایش روانی و فکری او به گذشته‌های دور یا دوران کودکی یا شادمانی خودش  
است و به عبارت دیگر، دوران کودکی و کامرانی قوم ایرانی است.» (ابومحبوب، ۱۳۸۰: ۱-۲)



«دریغ از کودکی / - آن دوره ی آرامش و شادی - / دریغ از روزگار خوب آزادی... / و  
 بنشانند / صفا و صلح و عیش و شادمانی را / نوازش داد بادِ صبحدم بر قله ی البرز /  
 درفش کاویانی را... / جهان آن روز می‌خندید / میان شعله‌های روشن خورشید / پیام فتح را  
 با خود از آن نورد / نسیم صبح می‌آورد.» (مصدق، ۱۳۸۹: ۱۵)

از نمودهای نوستالژی جمعی در شعر مصدق، حسرت به دوران بیداری، ارزش‌های از دست رفته، آگاهی، ظلم ستیزی و آزادی‌خواهی در ایران است که با انتقاد و اعتراض به حاکمیت استبداد و سرکوب اندیشه و اظهار عقیده پیوند می‌خورد. "درفش کاویان" حسرت روزگاری است که مبارزان برای رهایی از بند استبداد، از جان خود نیز می‌گذشتند.

از نگاه مصدق، قیام کاوه نیز در نتیجه ی حسرت و آرزوی بازگشت به گذشته ی پر شکوه ایران بوده است؛ از این رو شاعر برای احیای آن گذشته و رهانیدن جوانان از بند ستم ضحاک، تلاش می‌کند: «- و کاوه / سکوت خویش را بشکست و این سان گفت: / گذشته سال‌های سال / که دل‌هامان تهی گشته است از آمال / اجاق آرزوها کور / چراغ عمرمان بی نور / تن و جانمان، اسیر بند.» (همان: ۳۰)

بازگشت به عهد باستان و دوران قهرمانان جاودان و اسطوره‌های نامیرایی چون رستم، زال، زرتشت، و مزدک و... همه الهام بخش شاعران بزرگ معاصر ایران بوده و هست. یکی دیگر از نمودهای نوستالژی آرمان‌شهر، اندوه «هبوط از بهشت» است. اندوه و افسوس، درست از زمانی که خلقت آغاز شد و ماشین زمان به حرکت در آمد، شکل گرفت، حسرت از دست رفته‌ها معنا پیدا کرد و انسان بدین طریق با گذشته و تجربیات خود ارتباط یافت. قدیمی‌ترین و فراگیرترین این حسرت‌ها در روح جمعی بشر، هبوط و رانده شدن آدم(ع) از بهشت بوده است یعنی دور شدن از اصل خود. این حسرت که نتیجه ی جدایی از عالم معنا و دوری از آن معصومیت نخستین است، به انسان دست می‌دهد. در شعر مصدق، گله و شکایت فلسفی شاعر با گرفتار شدن در زندان رنج و عذاب این دنیا پیوند می‌خورد:

«آه ای پدر / گندم چقدر شیرین بود؟... / سیب سرخ و سوسه، حوا را / در دامن فریب، چرا افکند؟ / آری عقاب شیطان را / من در بهشت دیدم / و نیز رنج آدم و حوا را / در این زمین زندان / و رنج جاودانه انسان.» (همان: ۱۱۵)

قیصر امین‌پور نیز همانند مصدق، از هبوط حضرت آدم (ع) از بهشت ناراضی است و زبان به شکوه می‌گشاید: «خسته‌ام از این کویر، این کویر کور و پیر / این هبوط بی‌دلیل، این سقوط ناگزیر.» (امین‌پور، ۱۳۹۰: ۳۰۰)

۲- برخی از شاعران به دلیل مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امثال این‌ها مجبور به ترک وطن می‌شوند و در چنین مواردی وطن خود را آرمان‌شهر خود می‌پندارند. نوستالژی بازگشت به وطن به عنوان یک آرمان‌شهر در آثاری که شاعران و نویسندگان آن، سرزمین مادری‌شان را در جریان تبعید یا مهاجرت اجباری (جبرگرایانه) یا اختیاری که بیشتر به دلایل سیاسی و مذهبی پیدا شده ترک کرده‌اند، یافت می‌شود.

وطن در شعر این شاعران به عنوان یک درونمایه و مضمون اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد. (آرین‌پور، ۱۳۷۴: ۳۸) گاهی شاعر در دورانی که هرج و مرج مملکت را گرفته و وقوع یک انقلاب در راه است، ممکن است حبس و یا تبعید شود اما گاهی برای رهایی از وضع موجود، مهاجرت می‌کند. در تبعید و مهاجرت شاعر معمولاً از زادگاه خود به افسوس یاد می‌کند و این را در اثر خود منعکس می‌کند. از جمله این شاعران ژاله اصفهانی، گلچین گیلانی، نادر نادرپور و... هستند.

از جمله شاعران تبعیدی می‌توان به ژاله اصفهانی اشاره کرد. او از نخستین زنان شاعری است که به شیوه نیمایی شعر سرود. او شاعری همیشه امیدوار و امیدبخش است که در شعرهای ساده و صمیمی‌اش، تب و تاب مبارزه اجتماعی و آرزوی نیک‌بختی انسان‌ها موج می‌زند. درسروده‌های ژاله اصفهانی نوستالژی دوری از وطن دیده می‌شود. او اگرچه از وطن دوراست هیچ‌گاه وطن را فراموش نمی‌کند و از آن به عنوان آرمان‌شهر خود یاد می‌کند:

«من کجا پیدا کنم گم گشته ام را؟ / لابه لای آن درخت پسته وحشی / یا پس انبوه جنگل های تنها، / در پر سبز قبا / یا در سرود آبشاران بهاری؟ ... / یا که در پیروزی امیدواری؟ ...» (ژاله اصفهانی، ۱۳۸۴: ۱۶۰ - ۱۶۱)

ژاله در آغاز شعر «وطن» از مجموعه ی شعر "کشتی کبود"، دوری از وطن را با نگاهی کاملاً انتقادی بیان می کند. او در سنین جوانی، به گونه ای مجبور به ترک وطن می شود. موضوع و درونمایه ی شعر دستخوش تجربه ی عینی شاعر است، به گونه ای که در این شعر جزئی نگرایی خاصی از زاویه دید شاعر مشاهده می شود. وطن را مورد اعتراض قرار می دهد و زبان به شکوه از وطن می گشاید و آن را قرض دار خود می داند. وطن را مادری می داند و خود را کودک سر راهی که یار و یآوری برای بزرگ شدن نداشته است:

«من ای وطن به تو مقروض نیستم هرگز / که دست من نگرفتی در آن پریشانی / و من به دامن تو کودک سر راهی / که همچو خار بیابان نهفته رویدم...» (همان: ۱۴۹)

این شعر خواننده را به هم دردی فرا می خواند و با نقاب برداری از فضای درون شاعر، احساس پنهان وی را آشکار می کند. دغدغه ی اصلی شاعر همان طیفی است که مجبور به ترک وطن شده اند و در وهله ی دوم دغدغه ی انسان هایی است که از وطن دور نیستند اما قدر وطن را نمی دانند. شاعر وطن را زمانی که در آن زندگی کرده، بهشت می خواند اما از این که وطن او را رها کرده آن را جهنم می خواند: «وطن بهشت برینم / وطن جهنم من» (همان: ۱۵۰) اما در ادامه ی شعر، شاعر از گفته های پیشین خود پشیمان می شود و زبان به ستایش وطن می گشاید:

«مرا ببخش، ببخشم که ناروا گفتم / مرا ببخش که از دوریت بر آشفتم» (همان: ۱۵۰)

ژاله دوری خود را از وطن، هرگز ترک وطن نمی داند. او چهار چیز را جاوید می داند و وطن را در کنار این چهار چیز دوست دارد:

«لیک آنچه جاوید است / وجود مردم و تاریخ و رزم و امید است / و من وطن را با این چهار دوست دارم» (همان: ۱۵۰) شاعر در نهایت احساس خود را نسبت به وطن در قالب دو

مصراع دعایی بیان می‌کند: «وطن دو چشم و دو فرزند من نثارت باد/ شکوهمندی و شادی همیشه یارت باد.» (همان: ۱۵۱)

گلچین گیلانی از جمله شاعرانی است که در جوانی زادگاه خود؛ یعنی گیلان را برای همیشه ترک می‌کند. اما در شعرش حتی یک لحظه هم فضای زندگی و طبیعت گیلان را از یاد نمی‌برد و بیشترین جلوه‌های شعر او در همان حالت نوستالژیایی است که نسبت به گیلان دارد: «من نمی‌دانم چرا/ در این شب سرد زمستان/ آرزو دارم که روزی/ سوی آن گلشن/ که نامش هست گیلان پر بگیرم/ بار دیگر/ آن همه زیبایی جانبخش را در بر بگیرم/ همچو مستی/ در میان تار و پود پوک هستی/ کودکی را/ چون نخ گم گشته‌ای از سر بگیرم» (گیلانی، ۱۳۴۵: ۱۰۷۵ - ۱۰۷۶)

به لحاظ زلالی عاطفه و بی‌پروایی بیان و سادگی تصویرها و در عین حال عمق احساس کمتر شعری را می‌توان در ترازوی شعروی نهاد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۸۵)

نادرپور نیز بیست سال پایانی عمر خود را در «دیار غربت» سپری کرد و همین امر سبب شد که «دوری از وطن» در بیشتر اشعارش به خصوص مجموعه «ی خون و خاکستر» و «زمین و زمان» دیده شود. وی در شعر «طلوعی از غروب» از مجموعه «صبح دروغین»، از غم غربت می‌نالند و وطنش را سرزمین کودکی خود می‌دانند: «ای سرزمین کودکی من/ خورشید سرد مغرب بر من حرام باد/ تا آفتاب نشست در آفاق باورم.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۷۹۰)

شاعر خاک وطن را «خاک یادگار» و میهنش را «پاک تر و زلال تر از آب و آینه» می‌بیند: «ای خاک یادگار / ای لوح جاودانه ی ایام/ ای پاک، ای زلال تر از آب و آینه! / من نقش خویش را همه جا در تو دیده‌ام...» (همان: ۷۹۱)

۳- برخی از شاعران به دنیای کودکی و محیط‌های مدرسه و روستا باز می‌گردند و از این محیط‌ها به عنوان آرمان شهر خود یاد می‌کنند. شاعر به دلیل دور شدن از زادگاهش و برای رهایی از دنیای پیچیده ی مدرن و محیط شهری، آروزی بازگشت به دوران کودکی و زادگاهش (روستا) با مردمانی ساده، صمیمی، با صفا و... را دارد و از آن به مثابه ی یک آرمان شهر با حسی همراه با حسرت و افسوس سخن می‌گوید. از جمله این شاعران قیصر

امین پور است که به مدرسه و روستا و به ویژه دنیای کودکی باز می‌گردد و نسبت به آن دوران با افسوس یاد می‌کند. امین پور دوست دارد در محیط مدرسه و روستا که مردمانی با صفا دارد، زندگی کند. مدرسه محل رشد و پیشرفت علمی، فکری و فرهنگی است و امین-پور بارها از این مکان به عنوان مدینه ی فاضله ی خود یاد می‌کند:

«باز آمد بوی ماه مدرسه / بوی بازی‌های راه مدرسه / بوی ماه مهر، ماه مهربان / بوی خورشید پگاه مدرسه.» (امین پور، ۱۳۹۰: ۴۸۰)

روستا یکی دیگر از مکان‌هایی است که می‌توان آن را مدینه ی فاضله ی امین پور به حساب آورد. طبیعت و روستا در شعر معاصر، همواره نماد صفا و صداقت و مکانی است که در آن، هنوز می‌توان اصالت‌های گم‌شده ی انسانی را سراغ گرفت. سخن گفتن امین پور درباره ی روستا، همواره توأم با حرمتی خاص است؛ چرا که روستا را مظهر ارزش‌هایی می‌شناسد که در زندگی شهری آن‌ها را از دست داده است. روستایی که او در ذهن دارد، در حد مدینه ی فاضله‌ای است که اصالت و پاکیزگی، ویژگی جدایی ناپذیر آن است و مردمش زندگانی بی‌پیرایه و سالمی دارند:

«باز برگشتم به آن دوران دور / روزهای خوب و بازی‌های خوب / قصه‌های ساده ی مادر بزرگ / در هوای گرم شب‌های جنوب... / «باز باران با ترانه» می‌گرفت / دفتر «تصمیم کبری» خیس بود / «خاله مرجان» و خروس ساده‌اش / که پرو بالش سرا پا خیس بود.» (همان: ۵۴۷ - ۵۵۶) یا: «توی خرمنجای خاکی کیف داشت / بازی پرتاب «توپ آتشی» / «دوز» بازی‌های بی دوز و کلک / جنگ با «تیر و کمان‌های کشی.» (همان: ۵۵۰)

فروغ فرخزاد از شاعران نامی معاصر ایران و راوی صادق لحظات زندگی خود و جامعه‌ای است که در آن زندگی کرده است. بدی‌ها، خوبی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را هم چون نقاش زبردستی در اشعار خود به تصویر می‌کشد. نخستین آرمان‌شهر فروغ، دوران کودکی و دبستان اوست. نور و عروسک، نسیم و پرنده لحظه‌های کودکی‌اش را در ذهنش بیدار می‌کنند، به گونه‌ای که بعدها در لابه‌لای لباس‌ها و دفترهای کودکانه‌اش در جست و جوی زمان گمشده کودکی است. «برای من هنوز هم که آن دوران کودکی و حتی جوانی (از نظر روحی) را پشت

سر گذاشته‌ام و از بسیاری از احساساتی که دیگران معتقد بودند عامل بروزش تنها کودکی و پختگی است، تهی شده‌ام. خیلی چیزها وجود دارد که با وجود جنبه‌ی خنده‌آور ظاهرش، مرا به شدت تکان می‌دهد... دیدن لباس‌های کودکی‌ام... جست و جو در جیب‌های آن‌ها و پیدا کردن نخودچی یا کشمش گندیده‌ای که غالباً در ته جیب‌ها وجود دارد در من حالت عجیبی ایجاد می‌کند...» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ۴۵۶ - ۴۶۲) فروغ از گذشت چنین ایامی و دور شدن از لحظه‌های خوش کودکی و دوران مدرسه چنین می‌گوید:

«ای هفت سالگی / ای لحظه‌ی شگفت عزیمت / بعد از تو هر چه رفت، در انبوهی از جنون و جهالت رفت / بعد از تو پنجره که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن / میان ماه و پنجره / میان ما و نسیم / شکست / شکست / شکست.» (همان: ۴۳۹) بازگشت نوستالژیایی فروغ به دوران کودکی و مدرسه با دردی عمیق همراه است که علاوه بر تداعی این دوران، خواننده را به همدردی با خود فرا می‌خواند، حال آن که در شعر امین‌پور و نیز گلچین گیلانی - در شعر «باران» - این بازگشت نوستالژیایی با نوعی ذوق و سرخوشی همراه است و تنها تداعی کننده‌ی این دوران است.

۴- برخی از شاعران، آرمان‌شهر را در تخیل خود پی می‌ریزند و با توصیف آن، احساس امنیت و آرامش می‌کنند. از جمله این شاعران سهراب سپهری در شعر «پشت دریاها» از مجموعه‌ی "حجم سبز" و فروغ فرخزاد در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» از مجموعه‌ی "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" از چنین آرمان‌شهری سخن گفته‌اند.

در شعر «پشت دریاها»ی سپهری، دو دنیا رودرروی هم قرار دارند که شاعر در دنیای اولی جز تاریکی و خاموشی چیزی نمی‌بیند و اساطیر و قهرمانان آن هستی ندارند و در دنیای دیگر آزادی، معرفت، مردم با صفا و نور موج می‌زند و سپهری برای رسیدن به این آرمان‌شهر، به هیچ چیز دلبستگی ندارد و از همه چیز می‌گذرد:

«پشت دریاها شهری است / که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است. / بام‌ها جای کبوترهایی است، که به فواره‌ی هوش بشری می‌نگرند. / دست هر کودک ده ساله شهر، شاخه معرفتی است... / خاک، موسیقی احساس ترا می‌شنود...» (سپهری، ۱۳۹۰: ۱۸۸) در این بند

شعر، آرزوهای شاعر نمود یافته است. پنجره دریچه‌ای است که شاعر از آن به آرمان-شهر خویش می‌نگرد و عناصر مثبتی چون «شاخه‌ی معرفت» و «فواره‌ی هوش بشری» در بخش تجلی و پنجره می‌گنجد و نظام همگن آرمان‌شهری سپهری را تشکیل می‌دهد.

آرمان‌شهر دیگر فروغ در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» قابل مشاهده است. فروغ در این شعر از جامعه‌ای آرمانی سخن می‌گوید که نعمت آبادانی و برابری در آن، جای ظلم و بدی و بی‌عدالتی را گرفته است. منجی - «کسی می‌آید» - که با آمدنش عدالت را می‌گستراند و همه چیز را به مساوی تقسیم می‌کند:

«من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید / ... / کسی بهتر / کسی که مثل هیچ کس نیست، مثل پدر نیست / ... / کسی که در دلش با ماست، در نفسش با ماست / و سفره می‌اندازد / و نان را قسمت می‌کند / ... / و شربت سیاسرفه را قسمت می‌کند / ... / و سهم ما را می‌دهد» (همان: ۴۵۶ - ۴۶۲)

فروغ این جامعه‌ی آرمانی را در تخیل خود پی می‌ریزد. اما علت ترسیم چنین آرمان‌شهری را می‌توان در زندگی فروغ جست‌وجو کرد. فروغ دوران سختی را پشت سر گذاشت و مهمترین آن‌ها نبود محبت از جانب پدر و شوهر، محرومیت از دیدار تنها فرزندش کامیار و مشکلات مالی و اقتصادی بود.

۵ - برخی از شاعران نیز آرمان شهر خود را در جامعه‌ای که ظهور منجی در آن تحقق می‌یابد، جست‌وجو می‌کنند. در تفکرات شیعیان، امید به آینده‌ای درخشان توأم با عدالت اجتماعی همواره وجود داشته است. غنی‌ترین پشتوانه‌ی فکری چنین نظریه‌ای، احادیث و اخباری است که در آن ظهور حضرت مهدی (عج) را در آخرالزمان بشارت داده‌اند. «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طول می‌دهد، تا آن که مردی از خاندان من ظهور کند و دنیا را همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است، لبریز از عدل و داد نماید.» (صافی، ۱۳۷۳ق: ۲۴۷)

شیعیان بر این باورند که تاریخ بشری به رغم فراز و نشیب‌ها، پایانی خوش دارد و با ظهور حضرت مهدی (عج) کار جهان به سامان می‌آید و آدمی به رستگاری دست می‌یابد. نکته‌ی مهم و قابل ذکر در مورد تفاوت اساسی نظریه‌ی ظهور حضرت مهدی (عج) و

آرمان‌شهر در این است که آرمان‌شهر، ریشه در اساطیر کهن دارد و یا از تخیل فرهیختگانی چون شاعران، نویسندگان و دیگر هنرمندان وفلاسفه و تاملشان در اوضاع و احوال روزگارشان حاصل می‌شود اما حکومت حضرت مهدی (عج) وعده‌ای مقدر است که بر اخبار و احادیث استوار است و شیعیان آن را امری محتوم و متحقق در آینده می‌دانند. از جمله شاعران معاصر قیصرامین پور به آمدن منجی و تحقق چنین جامعه‌ی آرمانی توجه کرده است.

«ای کاش مرا چشم تماشا بادا! / یک لحظه زمانه با دل ما بادا! / هر روز که می‌رود به خود می‌گوییم: / «امروز نبود کاش فردا بادا!» (امین پور، ۱۳۹۰: ۱۸۳) یا: «ای روز آمدن! / ای مثل روز، آمدنت روشن! / این روزها که می‌گذرد، هر روز در انتظار آمدنت هستم.» (همان: ۲۴۰) همچنین امین پور در شعر «صبح بی تو» در وصف انتظار امام زمان (عج)، چنین می‌سراید: «صبح بی تورنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد / بی توحی مهربانی حالتی از کینه دارد / بی تو می‌گویند تعطیل است کار عشق بازی / عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد» (همان: ۴۰۹).

### نتیجه

آن چه باعث ایجاد جامعه‌ی آرمانی می‌شود، دل‌تنگی‌ها و سختی‌های روزگار است و شاعران برای رهایی و دفاع در برابر این سختی‌ها و فشارهای روحی-روانی به توصیف و ترسیم جامعه‌ی آرمان‌شهری با برداشت‌های ویژه‌ی خود می‌پردازند. توصیف جامعه‌ی آرمان-شهری یکی از کهن‌الگوهای مشترک در ناخودآگاه جمعی بشری است و جست‌وجوی کمال مطلوبی در آرزوی بازگشت به خاستگاه ازلی (بهشت) است؛ خاستگاهی که انسان ازلی زمانی از آن رانده شده است (هبوط) و رویای بازگشت بدان، در قالب یک کهن‌الگوی جمعی در گنجینه‌ی ناخودآگاه جمعی او ذخیره شده است و شاعر به یاری تخیل خود به ترسیم آرمان‌شهری که به منزله‌ی یک بهشت زمینی است، می‌پردازد.

مهمترین خاستگاه و پشتوانه‌ی فکری آرمان‌شهر در شعر شاعران معاصر را می‌توان کهن‌الگوها، اساطیر و تاریخ ایران باستان، بهشت زمینی و اندیشه‌ی ظهور منجی و مهدویت برشمرد که در شعر شاعران در نمودهای مختلفی از جمله ایران باستان و دغدغه‌ی بازگشت



به عصر زرین و پر شکوه آن، وطن و بازگشت به آن به عنوان سرزمین مادری، تخیل و پی ریزی مدنیت (جامعه عاری از فساد) و جامعه ی آرمان شهری، بازگشت به دوران کودکی و محیط های مدرسه و روستا و ظهور منجی آخرالزمانی و برپایی عدالت و رسیدن به آرامش ابدی قابل مشاهده است. علت اصلی و پناه بردن شاعران به آرمان شهر را می توان پیچیدگی زندگی، دردها و دغدغه ها، دور شدن انسان ها از یکدیگر در دنیای مدرن و پیشرفت های سریع و حیرت آور صنعت دانست.

## منابع

- ۱- آریانپور، منوچهر، فرهنگ پیشرو آریانپور، چاپ اول، تهران: جهان رایانه، ۱۳۸۰.
- ۲- آریانپور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، جلد سوم، چاپ اول، تهران: زوآر، ۱۳۷۴.
- ۳- ابومحبوب، احمد. در های وهوی باد (زندگی و شعر حمید مصدق)، تهران: ثالث، ۱۳۸۰.
- ۴- اخوان ثالث، مهدی، آخر شاهنامه، چاپ سیزدهم، تهران: مروارید، ۱۳۷۵.
- ۵- اصیل، حجت‌الله، آرمان‌شهر در اندیشه‌ی ایرانی، چاپ دوم، تهران: نی، ۱۳۸۱.
- ۶- امین‌پور، قیصر، مجموعه کامل اشعار، چاپ هشتم، تهران: مروارید، ۱۳۹۰.
- ۷- باطنی، محمدرضا، فرهنگ معاصر، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.
- ۸- حیدری، فاطمه، چشم‌اندازهای آرمان شهر در شعر فارسی، تهران: دانش‌نگار، ۱۳۸۷.
- ۹- ژاله‌اصفهانی، مستانه سلطانی، مجموعه اشعار، چاپ اول، تهران: نگاه، ۱۳۸۴.
- ۱۰- سپهری، سهراب، هشت کتاب، چاپ دوم، قم: پدیده دانش، ۱۳۹۰.
- ۱۱- سرآمی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- ۱۲- سیدحسینی، رضا، مکتب‌های ادبی، جلد اول، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
- ۱۳- شفیع‌کدکنی، محمدرضا، با چراغ و آیین. چاپ دوم، تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- ۱۴- صافی، لطف‌الله، منتخب‌الآثر، چاپ دوم، قم: السیره‌المعصومه، ۱۳۷۳.
- ۱۵- صفا، ذبیح‌الله، حماسه سُرایی در ایران، چاپ چهارم، تهران: فردوس، ۱۳۸۷.
- ۱۶- صفری، جهانگیر و شمسی، حسین، بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو، پژوهشنامه ادب غنایی، دوره ۸، شماره ۱۵، صص ۹۸-۷۵، ۱۳۸۹.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هفتم، تهران: قطره، ۱۳۸۵.
- ۱۸- فرخزاد، فروغ، دیوان اشعار، با مقدمه بهروز جلالی، چاپ پنجم، تهران: مروارید، ۱۳۷۶.
- ۱۹- کادن، جی‌ای، فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، تهران: شادگان، ۱۳۸۰.
- ۲۰- کزازی، میرجلال‌الدین، حماسه، اسطوره و روایا، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
- ۲۱- گیلانی، گلچین، مجله‌ی سخن، سال ۱۶، شماره ۱۱، صص ۱۰۷۵ - ۱۰۷۵، ۱۳۴۵.
- ۲۲- مصدق، حمید، مجموعه اشعار، چاپ یازدهم، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.

- ۲۳- موسوی، سید کاظم، صفری، جهانگیر و سلایی، شهربانو، **غم غربت در اشعار منوچهر آتشی**، پژوهشنامه ادب غنایی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، صص ۱۴۵-۱۶۶، ۱۳۹۱.
- ۲۴- نادرپور، نادر، **مجموعه اشعار**، تهران: نگاه، ۱۳۸۱.
- ۲۵- واحد دوست، مهوش، **نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه ی فردوسی**، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
- ۲۶- یونگ، کارل گوستاو، **انسان و سمبول‌هایش**، ترجمه ی محمود سلطانی، چاپ هفتم، تهران: جامی، ۱۳۸۹.

27- Corbin, Henry. **spiritual body and celestial earth: from Mazdean Iran to shi'ite Iran**, Tauris. 1990.

28- Webster, Merriam. **Dictionary**. Cambridge University Press, 2012.

#### Sources

- 1- Areyanpoor. Manouchehr. **farhange pishrow areyanpoor**. first edition. Tehran: jahan rayaneh publication, 2001.
- 2- Areyanpoor, yahya. **Az nima ta rozegar ma**. first edition, vol.3 edition, Tehran: zavvar publication, 1995.
- 3- Aabou mahboob, ahmad. **Dar hayohooye bad**. first edition, Tehran: sales publication, 2001.
- 4- Akhavan sales, mehdi. **Akhare shahnameh**. 13<sup>th</sup> edition, Tehran: morvarid publication, 1996.
- 5- Asil, hojjatollah. **Armanshahr dar andisheh irani**. second edition, Tehran: nay publication, 2002.
- 6- Aminpoor, ghaysar. **Majmooh kamel ashaar**. 8th edition, Tehran: morvarid publication, 2011.
- 7- Bateni, mohammadreza. **Farhang moaser**. Tehran: farhang maser publication, 2001.
- 8- Hedari, tatemeh, **Chashmadazhaye armanshahr dar sheare moaser**, First edition, Tehran: danesh negar publication, 2011.
- 9- Zhaleh esfahani, mastaneh soltani. **Majmooh ashaar**. first edition, Tehran: negah publication, 2005.
- 10- Sepehri, sohrab. **Hasht ketab**. second edition, Ghom: padideh danesh publication, 2011.
- 11- Sarrami, ghadamali. **Az range gol ta ranje khar**. 5th edition, Tehran: elmi & farhangi publication, 2009.

- 12- Seyyedhoseini, reza. **Maktabhaye adabi**. Vol.1, Tehran: negah publication, 2008.
- 13- Shafiei kadmeh, mohammadreza. **Ba cheragh va aeineh**. second edition, Tehran: sokhan publication, 2011.
- 14- Saafi, lotfollah. **Montakhab alasar**. second edition, Ghom: alsireh almasoumeh publication, 1994.
- 15- Safa, zabihollah. **Hamasesorayi dar iran**. 4<sup>th</sup> edition, Tehran: ferdovsi publication, 2008.
- 16- Safari, jahangir va shamsi, hossein. «**Barrasiye nostalgogy dar divan naser khosrov**». **P.A. Ghanaee**. Period 8, Number 15. p. 75-98, 2010.
- 17- Ferdovsi, abolghasem. **Shahnameh**. be koosheshe saeid hamidian 7th edition. Tehran: ghatreh publication, 2006.
- 18- Farrokhzad, foroogh. **Divan ashar**. Ba moghadameh behrooz jalali. 5th edition, Tehran: morvarid publication, 1997.
- 19- Kaden, ga. **Farhang adabiat va nagh**d. Tarnslate by kazem firoozmad. first edition. Tehran: shadegan publication, 2001.
- 20- Kazazi, mir jalaloddin. **Hamase, ostoore va roya**. firt edition, Tehran: markaz publication, 1993.
- 21- Gilani, golchin. **Majalleh sokhan**. year 16, No. 11, P:1075, 1961.
- 22- Mosadegh, hamid. **Majmooeh ashar**. 11<sup>th</sup> edition. Tehran: negah publication, 2010.
- 23- Mousavi, seyed kazem, Jahangir safari, shahrbanoo salayee. «Ghame ghorbat dar shere monouchehr atasi». **P.A.Ghanaei**. Period 10, No. 19, P:145-166, 2012.
- 24- Naderpoor, nader. **Majmooeh ashar**. Tehran: negah publication, 2002.
- 25- Vaheddoost, mahvash. **Nahadinehaye asatiri dar shahnameh ferdowsi**. first eddition, Tehran: soroush publication, 2000.
- 26- Young, karel goostav. **Ensan va sanbolhayash**. tranlate by mahmoud soltanieh, 7<sup>th</sup> edition, Tehran: jamee publication, 2010.
- 27- Corbin, Henry. **spiritual body and celestial earth**: from Mazdean Iran to shi'ite Iran, Tauris, 1990.
- 28- Webster, Merriam. **Dictionary**. Cambridg University Press, 2012.